



بررسی رابطه ی زبان با فرهنگ و جامعه

آرزو لاریجانی

استادیار زبان و ادبیات فرسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن

چکیده

امروزه زبان شناسی به عنوان یکی از شاخه های مهم دانش بشری شناخته شده است. دانشگاه ها و موسسات مهم آموزشی دنیا این رشته را تدریس می کنند. زبان را به عنوان هسته ی مرکزی و اولیه ی رشته ی زبان شناسی از مباحث مهم و بحث برانگیزی است که در علوم مختلف از جمله ادبیات، جامعه شناسی و... به عنوان یک گرایش محسوب می شود و از این طریق علوم جدیدی مثل زبان شناسی ادبیات، زبان شناسی اجتماعی، جامعه شناسی زبان بوجود آمده اند. از طرفی می دانیم زبان در فرهنگ مردم یک جامعه نیز نقش اساسی دارد و در ارتباط است. از این رو در این پژوهش سعی بر آن بوده تا وضعیت و ارتباط بین سه عنصر جامعه، فرهنگ و زبان نسبت به هم روشن شود و هم چنین نظریات نظریه پردازان این رشته نیز به رشته ی تحلیل درآید و به زیور آشنایی آراسته گردد. لذا ابتدا به تعریف کلی موتیف و واژه ی زبان پرداخته شده و سپس به نظریات مختلف در ارتباط بین زبان با جامعه و فرهنگ بیان گردد و هم چنین زمینه ها و میدان های کاربرد مختلف زبان نیز به بند تحریر در آید.

کلید واژه: زبان، جامعه، فرهنگ، زبان شناسی، جامعه شناسی



مقدمه

آنتوان مید می گوید که: «واضح است که علل موجد واقعیت های حتما ماهیتی اجتماعی دارند.» زبان، تفکر و فرهنگ مفاهیمی هستند که اندیشمندان تا کنون نتوانسته اند تعریف دقیق و جامع و مانعی از آن ارائه کنند. گمانه زنی در مورد زبان ها از زمان های دور مورد توجه بوده و این موضوع صرفاً به شرق و غرب محدود نمی شود و اساساً در همه ی نقاط علم می توان این بحث را در آثار جوامع یافت. نکته ی مهمی از مطالعه ی آثار قدیمی و به اصطلاح کلاسیک و آثار متاخر می توان دریافت این است که اکثر قریب به اتفاق نظریات نشان می دهند که میان ساختار زبانی و الگو های شناختی، فکری و فرهنگ رابطه برقرار است.

توجه و تاکید بر ابعاد اجتماعی زبان، تحولات عمیقی را در حوزه های گوناگون معرفتی از قبیل علوم اجتماعی و حوزه ی علوم زبانشناسی رقم زده است. "پیر بوردیو" یکی از شاخص ترین نظریه پردازان علوم اجتماعی است که زبان را پدیده ای ذاتاً اجتماعی می داند و با انتقاد از زبان شناسی صورت گرا، تمایز بین جامعه شناسی و زبان شناسی را مردود دانسته و بررسی زبان را قلمرو بر حق جامعه شناسی می داند که در این مورد در ادامه ی ایم مقاله مفصل بحث خواهد شد. زبان شناسی به طور کلی می کوشد به این سوال پاسخ دهد که زبان به عنوان نظام چگونه کار می کند و چگونه ساخته شده است؟ وقتی زبان در ارتباط با گروه یا جامعه مورد مطالعه قرار می گیرد، یعنی به عنوان ابزار ارتباط بین افراد اجتماع مطرح باشد، بررسی آن در حوزه شناخت علم دیگری قرار می گیرد که به آن جامعه شناسی زبان می گویند. بدین تربیت جامعه شناسی زبان را به طور کلی می توان بدین صورت تعریف کرد: «شاخه ای از زبان شناسی که به جنبه های اجتماعی زبان می پردازد که شامل پژوهش در بافت بسیار محدود و موضعی یک مکالمه گرفته تا کاربرد یک زبان توسط کل افراد جامعه می شود... تمام مطالعات جامعه شناسی زبان با زبان در بافت اجتماعی سر و کار دارند و گویشوران را اعضای گروه های اجتماعی می دانند» (باطنی، ۱۳۵۵: ۸)

بحث

قلمرو کشور و قلمرو زبان:

مرز های زبانی یک کشور الزاماً بر مرز های سیاسی منطبق نمی شوند. از این رو زبان هایی یافت می شوند که قلمرو و مرز های سیاسی و جغرافیایی آن ها از دو یا چند کشور می گذرند...مانند فرانسه، هندوستان. همچنین برخی از زبان ها در همه ی دنیا کاربرد دارند و آموزش داده می وند و بعنوان زبان بین المللی بکار می روند مثل زبان انگلیسی. این عدم تطابق حوزه های کاربرد زبان با قلمرو سیاسی کشور ها، چه در قرون گذشته و چه در قرون حاضر منشا مشکلات و گرفتاری های فراوانی بوده است. یکی از این مشکلات که به کرات رخ داده مربوط به وقتی است که قومی فاتح سرزمینی را در که



مردم آن به زبان دیگر صحبت میکنند ضمیمه خاک خود می کند و می کوشد زبان خود را جایگزین آن ها نماید. توجیهی که برای این کار ارائه می شود این است که اگر مردم این سرزمین همچنان به زبان های بومی خود صحبت کنند ، الحاق خود را به کشور تازه موقتی می دانند و همواره در صدد ماجراجویی و تجزیه طلبی بر می آیند ، درحالیکه اگر به زبان کشور تازه صحبت کنند و زبان قبلی خود را فراموش نمایند ، رفته رفته وضع موجود را می پذیرند و در درون کشور تازه مستحیل می شوند. تاریخ به کرات این فرضیه را اثبات کرده است زیرا احساس وحدت ملی نتیجه عوامل روانی ، اجتماعی ، تاریخی و فرهنگی متعددی است که وحدت زبان فقط یکی از آن ها است. یکی از بدترین موارد آن ، امپراطوری قدیمی اتریش - مجارستان بوده است که دو قسمت آن ، یعنی اتریش و مجارستان ، قبل از اینکه ۱۹۱۴ برای آلمانی زبان و مجارستانی زبان کردن قسمت خود ، به مبارزه بی رحمانه ای دست زدند... دولت آن چه در توان داشت انجام داد که اتباع خود را مجبور کند که به زبان های رومانی یا اسلاوی ، آلمانی یا مجارستانی حرف نزنند. طبعاً واکنشی که ایجاد شد این بود که ملل محکوم ، مانند چک ها ، سرب ها ، رومانی ها ، لهستانی ها ، کروات ها و غیره ، در نتیجه این ظلم بی دلیل نسبت به زبان های خود در مقابل زبان های دیگر ، عشق بسیاری ورزیدند و پس از پایان جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸ سعی کردند با ریشه کن کردن آلمانی و مجارستانی از حکام بیدادگر پیشین خود انتقام بگیرند (همان: ۱۰)

تعیین زبان رسمی

برای تعیین زبان رسمی باید به چند مطلب توجه کرد:

۱) در یک جامعه ، زبانی که پشتوانه ی ادبی و فرهنگی غنی تر داشته باشد و سخنگویان بیشتری نیز به آن تکلم کنند ، به عنوان زبان رسمی برگزیده خواهد شد و سخنگویان زبان دیگر نیز این واقعیت را عملاً پذیرفته اند. همانند کشور هایی چون ایران ، انگلیس ، فرانسه .

۲) در کشور هایی که انتخاب یک زبان رسمی واحد به دلایل مختلف امکان پذیر نبوده به ناچار بیش از یک زبان را به عنوان زبان رسمی خویش برگزیده اند. همچون کشور های سوئیس ، آلمان و ایتالیا .

۳) در بعضی از کشور ها نیز انتخاب زبان واحد به نتیجه نرسیده است که اغلب این کشور ها ، تازه استقلال یافته هستند برای مثال کشور اندونزی یک کشور موفق در این زمینه است اما کشور های کوچک آفریقایی در این زمینه ناموفق عمل کرده اند و به ناچار زبان استعمارگران را برگزیده اند. (همان: ۵-۴)

زبان های میانجی بین المللی: زبان های قدیم یونانی از سه قرن پیش از میلاد تا پنج قرن پس از میلاد زبان میانجی منطقه ی متمدن دریای مدیترانه بود. زبان آرامی از سیصد سال قبل تا ۶۵۰ سال بعد از میلاد زبان میانجی محسوب می شدند. وقتی سخنگویان زبان های مختلف در تماس با یکدیگر قرار می گرفتند زبانی را به عنوان زبانی می گزیدند. تاثیر زبان میانجی بر سایر زبان ها گاهی موجب ساده کردن زبان می شده و گاه باعث قرض گرفتن یا دادن فراوانی از لحاظ واژگانی ، نحوی و ،



صرفی و ... می شده. هرگاه زبان خاصی را پدید می آورده به آن زبان "پی جین" می گفتند. امروزه پی جین های فراوانی در سراسر جهان به عنوان زبان میانجی بکار برده می شود. اکثر این زبان ها بر پایه یکی از زبان های انگلیسی، پرتغالی یا اسپانیایی قرار گرفته اند (همان، ۷):

"پی جین" های اختلاطی، زبان کشورهای استعمارگر با کشورهای آفریقایی و خاور دور در نظر "رابرت هول": "رابرت هول" پی جین ها را زبانی مستقل می داند اگرچه از نظر دستوری و واژگانی از پایه خود مختصرتر شده است اما دارای ساختمان زبانی خاص خود می باشد و زبانی مستقل را در پیش گرفته (مدرسی، ۱۳۹۱: ۲۵)

زبان ساختگی

بسیاری بر این باورند که اکثر جنگ ها براساس سوء تفاهم هایی که بین جوامع اسلامی بوجود می آمد ناشی می شد. و این سوء تفاهم ها نیز ریشه در اختلاف زبانی داشت بنابراین اگر همه ی جهانیان زبان واحدی را بر می گزیدند و به یک نحو سخن می گفتند از بسیاری از جنگ ها جلوگیری می شد. (همان، ۱۳۹۱: ۵۷). زبان "اسپرانتو" بوسیله ی یک پزشک لهستانی به نام دکتر "لودویک زامنهوف" اختراع و در سال ۱۸۸۷ به جهان عرضه شد. دستگاه زبان بر اساس لاتین و زبان رومیانی قار دارد و تعداد سخنگویان آن را از چند صد هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده اند. زبان ساده ای است که آموزش آن به بزرگسالان حدود دو ساعت و برای کودکان شش تا هفت جلسه خواهد بود. ایراد این زبان آن است که بر اساس زبان های اروپای غربی است و جامعیت ندارد.

تفاوت های اجتماعی زبان:

"در تقسیم بندی زبان به صورت گویش شناسی، گفتارشناسی، و .. دسته بندی افقی می گویند اما اگر زبان به صورت زبان طبقه ی کارگر، تحصیل کرده و ... دسته بندی کنیم، در واقع به صورت عمودی دسته بندی کنیم (دیلمینی اگریدی، ابرووسکی، ۳۹۴: ۵۲۲). اما باید توجه کنیم این دسته بندی های عمودی در جوامع مختلف، متفاوت و تا حدود زیادی نسبی هستند. مثلاً در توصیف جامعه شناسی زبان در ایران و آمریکا می توان از عناوین یکسانی استفاده کرد اما مفهوم طبقه بندی اجتماعی-اقتصادی در این جامعه ها کاملاً متفاوت است. در واقع لایه بندی های اجتماعی زبان، در جهان شایع هستند؛ اما معمولاً در جوامع مختلف یک زبان معیار وجود دارد که دستگاه های حکومتی، رسانه ها و موسسات آموزشی از آن استفاده می کند و کسانی که در صددند تا قواعدی را برای چگونگی کاربرد زبان وضع کنند، معمولاً هنگام قضاوت در مورد درستی یا نادرستی کاربرد زبان از آن استفاده می کنند.

برنامه ریزی زبانی

برنامه ریزی زبانی "به هر نوع، دستکاری یا دخالت آگاهانه ای اطلاق می شود که از طرف دولت یا سازمانی که کمابیش از حمایت دولت بر خود دارند، در ساخت و کاربرد زبان در یک جامعه، اعمال می شود (باطنی، ۱۳۵۵: ۲۱) اما باید دانست



بدون توجه به شرایط یک جامعه نمی توان در سیاست زبانی ان قضاوت رد یا از آن تقلید نمود. به طور کلی سیاست گذاری زبانی را می وان در دسته بندی های زیر قرار داد :

۱. احیای یک زبان ملی

یعنی یک زبان سنتی و باستانی در یک قوم را بنابر ضرورت ها مختلف دوباره زنده کنیم. «مانند زبان عبری که بجز آثار مذهبی یهودی، کاربرد دیگری نداشت و تلاش برای احیای آن از سال ۱۸۸۱ آغاز شد» (پوینده، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

۲. پالایش و تصفیه زبان

وقتی به دلایل مختلف یک کشور بر کشور دیگر غلبه پیدا میکند ناچار عناصری از زبان و فرهنگ قوم غالب بر زبان و فرهنگ قوم مغلوب اثر می کند. با شدت گرفتن احساسات ملیت گرایی و ... تلاش برای زدودن عناصر بیگانه نیز شدت می گیرد و زبان نیز به عنوان یک مقوله ی تحت تاثیر قرار گرفته شده ، باید تصفیه شود.

۳. نوسازی زبان

این امر بیشتر به ان دلیل است که یک زبان ملی بتواند طبق الگو های نیز علمی و فنی به روزرسانی شود. «وگرنه زبان به ناچار از عناصر خارجی بهره خواهد گرفت و بر اثر انباشت واژه ها و عبارات بیگانه در زبان ، هویت آن نیز از دست می رود و مردم آن زبان نیز عملاً آن زبان را کنار خواهند گذاشت» (همان : ۱۶).

۴. خط و مسائل مربوط به آن

به طور کلی سیاست گذاری در مورد خط می توان چنین خلاصه کرد : الف) انتخاب خط برای زبان هایی که تاکنون نوشته نشده اند مثل زبان گفتاری . ب) انتخاب یک خط همگانی مثل هیروگلیف در شوروی. ج) اصلاح خط و کلماتی که نماینده ی واقعی تلفظ نیستند. د) یکنواخت کردن خط به طوریکه مثلاً کدام کلمات و وندها را جدا و پیوسته بنویسیم. ه) تغییر خط که در برخی از کشور های آسیایی مطرح شده بود.

جامعه شناسی و فرهنگ

منظور نگارندگان این جستار از مطرح کردن این موضوع بررسی رابطه های جامعه شناسی و فرهنگ و در نهایت بررسی این دو با زبان است. مفهوم فرهنگ از دیدگاه انسان شناسی و جامعه شناسی به مقداری "کل راه و رسم زندگی" است. بررسی فرهنگ ، کاری تخصصی است و انند سایر فعالیت ها ، امروزه بسط و گسترش یافته و ما نیز قصد بررسی همه جانبه ی مقوله ی فرهنگ نداریم اما در بحث رابطه ی میان فرهنگ و جامعه با زبان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. زبان چیست و چگونه عمل می کند و در چه بافتی از اجتماع تکمیل می شود؟

۲. انسان ها چگونه از زبان برای برقراری ارتباط بین یکدیگر استفاده می کنند ؟

۳. اجتماع و شالوده ی ارتباط فرهنگی به همراه زبان چگونه تکامل یافته است ؟



۴. ویژگی های مشترک زبان ، فرهنگ و جامعه کدامند؟

۵. اما مهمترین سوال و موضوع اصلی این مقاله این سوال است: رابطه ی میان زبان ، فرهنگ و جامعه است ؟ به طور کلی «هر جامعه ای گذشته از این که به مقتضای پویایی داخلی خود دائماً در تغییر است، بر تماس و برخورد با جوامع دیگر نیز دستخوش دگرگونی می شود» (مدرسی، ۱۳۹۱: ۱۲۱)

نگرش های مطرح شده در مورد رابطه ی میان زبان ، شناخت ، فرهنگ:

الف) زبان، تعیین کننده ی شناخت و فرهنگ:

اگر فرهنگ را مجموعه ای از تفکر های جمعی را بدانیم؛ اصلی ترین فرضیه، به فرضیه " وروف " برمیگردد که از دو بخش نسبت گرایی و موجبیت گرایی تشکیل می شود. نسبت یا همگان ضد همگانی گرایی به این نظر باز می گردد که زبان به طور طبیعی، بنیادین و غیرقابل پیش بینی هستند و در این باره هیچ محدودیتی نمی توان اعمال کرد. درباره موجبیت زبانی بررسی های فراوانی انجام شده و برخی از پژوهشگران به تعیین کننده بودن زبان اعتقاد ندارند. به عبارتی دیگر این فرضیه از نسخه ی قوی ، ضعیف شناختی برخوردار است. در نسخه ی قوی، زبان تعیین کننده ی تفکر است. در نسخه ی ضعیف ، زبان در تفکر تاثیر دارد و در نسخه ی شناختی، اگر زبانی برای توصیف شی یا پدیده ، واژه یا عبارتی داشته باشد. برای گویشوران آن زبان، سخن گفتن در مورد پدیده ای مذکور بسیار آسان تر از زبانی است که در مورد آن پدیده و واژه یا عبارتی نداشته است.

ب) شناخت و فرهنگ، تعیین کننده ی زبان

زبان، اختراع شده ی فرهنگ است. به عبارتی دیگر «پیدایش زبان نه تنها وابسته به پیدایش فرهنگ است ، بلکه علت آن نیز فرهنگ است» (نوبل هیلدی، ۱۹۹۶: ۲۱۴). این گروه معتقدند ماهیت زبان به منزله ی نظامی از ارتباطی از نماد ها ، ذهن انسان را به صورتی خلق کرده که قادر است در مورد بافت های مختلف طراحی های مختلفی داشته باشد. با دقت بیشتر در این موضوع می توان دریافت که پیروان این دیدگاه، معتقدند زبان محمول اکتشافات رفتاری و فرهنگ است و زبان خود نیز عامل جهش فرهنگ محسوب می شود. در این دیدگاه فرض بر آن است که زبان ذهن را به وجود آورده و بدین ترتیب می توان مشاهده کرد که هم فرهنگ، زبان را به وجود آورده و هم زبان ، فرهنگ را خلق کرده که این یک دوره محسوب می شود که عقلاً باطل است ؛ اما نقطه ی قوت این دیدگاه آن است که "دسال" می گوید: «پیدایش زبان را در گونه های انسانی ظاهراً حل می کند. گونه ای که بدون هیچ تغییر شناختی عمده ای در یک برهه ی زمانی ناگهان به طور قابل توجهی بر محیط اطرافش تسلط می یابد و بر اولین زمینه های آشنایی خود با معنویت را رقم می زند» (مدرسی، ۱۳۹۱: ۲۱۰)



همچنین هلیدی به نقل از مالدینوفسکی می نویسد: «زبان و ساختار آن، بازتابی از مقوله های واقعی هستند که از طرز برخورد ها عملی کودک بدست می آیند. اگر نظریه ما درست باشد، چارچول اصلی دستور به طور عمده ای برگرفته شده از کاربرد های اولیه زبان است» (هلیدی، ۲۰۰۳: ۴۳۳). بر این اساس نمی توان زبان را پدیده ای مستقل دانست و وجود ساختار های دستوری را نمی توان به معنای وجود یک سامانه ی صوری مستقل در نظر گرفت؛ بلکه باید سامانه هایی به صورت توارثی نمادین دانست که موجبات ایجاد ساختار و نمادسازی متعارف محتوا، ادراک خاصی را فراهم کنند.

(ج) زبان، شناخت، فرهنگ: حوزه های مستقل

دیدگاه چامسکی را به ویژه از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۵ می توان یکی از دیدگاه هایی دانست که در آن زبان، مستقل از بافت اجتماعی بررسی می شود. چتمسکی معتقد بود دستور به عنوان بنیان زبان، جایگاهی مستقل از عملکرد زبان دارد، وجود دستور را نمی توان به شرایط خارج از دستور در معنای شرایط بافتی- اجتماعی نسبت داد. یکی از پیروان این دیدگاه "پینکر" دانست که در سال ۱۹۹۴ به طور کل نظریه نسبیت و موجیت زبان را به نقد می کشد. دیدگاه او با دیدگاه چامسکی یک تفاوت عمده دارد و آن، فراگشت زبان است. پینکر معتقد است دلیل شکل گیری زبان، فراگشتی- همسازی است در حالیکه چامسکی به غیر همساز بودن محور زبان معتقد است.

دیدگاه های مختلف در مورد زبان:

الف) رویکرد های کارکرد گرا

زبان در این رویکرد انگیزتگی اجتماعی دارد و اصلی ترین نقش آن ارتباط اجتماعی است. در این رویکرد ها زبان به دلیل ارتباط بین انسان ها به وجود می آید، از این رو حاصل تعامل اجتماعی است. هلیدی زبان را به منزله ی یک نظام نشانه ای اجتماعی می داند و تحول آن را ناشی از تحول اجتماعی انسان به شمار می آورد. او می گوید: «سامانه ی درونی زبان به صور تصادفی شکل نمی گیرد. این نظام در واقع برای تحقق کارکردهای مربوط برای تحقق کارکرد های مربوط به زندگی اجتماعی بشر شکل می گیرد؛ یعنی همان کارکرد های ی که فراگشت زبان برای دست یابی به آنها انجام می شود» (هلیدی، ۱۹۷۳: ۳۰۲).

ب) دیدگاه دگر سازی صورت گرا:

این دیدگاه بیان می کند که ویژگی های ساختاری قوه زبانی انسانی، منطقی برای کارکرد بنیاد ندارد. "گولدو و ربا" دگر سازی را این گونه تعریف می کند: «ویژگی هایی که برای کاربرد های دیگر یا هیچ کاربردی در تحول یافته و سپس برای نقش کنونی خود هم گزینی شدند» (گولدو و ربا، ۱۹۹۸: ۵۴).

چامسکی در ابتدا دارای فراگشتی بود اما به تدریج به دیدگاه دگر سازی نزدیک تر شد. «فراگشت فرصت طلب است، مخترعی است که تلاش می کند با استفاده از تمامی موادی که در دست دارد و با جفت و جور کردن آنها و اعمال



تغییراتی در آن بهتر از گذشته عمل می کند و زبان انسان فراتر از محدوده ی فراند های فراگشتی قرار می گیرد» (چامسکی، ۱۹۹۸: ۱۶).

جامعه شناسی زبان

زبان به عنوان یک پدیده ی اجتماعی ذاتاً با اجتماع سر و کار دارد و از این حیث نیز قابل بررسی و بحث است. یکی از نظریه پردازان علوم اجتماع "پیر بوردیو" است که در زمینه جامعه شناسی زبان بحث ها و نظراتی دارد که در ادامه با خلاصه ای از آنها آشنا خواهیم شد. یکی از ویژگی های جامعه شناسی زبان بوردیو این است که ابزار نظری لازم، جهت تحلیل نظام مند تولیدات نمادین مربوط به بافت های متمایز اجتماعی را فراهم می کند و سازوکار های تولید و مصرف مرتبط با این عرصه ها متمایز را ارائه دهد. (باطنی، ۱۳۷۳: ۶)

البته «نظر بوردیو در خصوص زبان و کاربرد آن غالباً در چارچوب نظریه ی انتزاعی و کلی او می گنجد که بر محور دو مفهوم "خصلت" و "میزان" و با میانجی مفهوم "عمل اجتماعی" سامان میابد و مفهوم زبان در آرا او ارتباط تنگاتنگی با مفهوم طبقه بندی دارد و فرهنگ دارد. اما از آنجا که بوردیو زبان را پدیده های ذاتاً اجتماعی و عملی می داند؛ در نتیجه تمایز بین جامعه شناسی و زبان شناسی را ناکارآمد دانسته و بررسی زبان را قلمرو بر حق جامعه شناسی معرفی میکند» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۲۳۲).

میدان های زبانی

قبل از هر چیز باید توجه کرد که میدان ها به صورت نهادی تامین می شوند. هر چند، شناسایی و مرز بندی میداین زبانی امری مبهم و پیچیده است؛ اما میدان ها را می توان در سطوح قدرت، فکری، دانشگاهی و ... تقسیم بندی کرد.

الف) میدان اجتماعی

شامل افراد و طبقات مختلف اجتماع می شود و محل برخورد و فصل مشترک میدان اقتصادی و فرهنگی است که شامل طبقه ها و منزلت های گوناگون می شود. بوردیو ارتباط میان خصلت طبقاتی و سبک زندگی را مورد توجه قرار می دهد. و از این طریق قائل به طبقه و منزلت است. همان چیزی که مدنظر مارکس و بر است. «ایده ی محوری بوردیو در خصوص قشر بندی اجتماعی این است که مفهوم خصلت نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح اجتماعی نیز مصادیقی دارد. از این منظر، تولید زبان های بومی و محلی و یا جماعات دیگر همچون تولید زبان معیار و در قلمرو رسمی قابل اهمیت است» (وولارد، ۱۹۸۵: ۷۴۴).

ب) میدان قدرت



میدان قدرت را می توان میدان سیاسی نامید. «میدان سیاسی در واقع با محدود کردن حوزه ی آنچه می توان از لحاظ سیاسی به آن اندیشید، تاثیر سانسور کننده دارد» (بورديو، ۱۳۸۸: ۸۲). میدان قدرت به دو بخش تقسیم می شود:

۱- میدان دولت: دولت عرصه ای است که در آن انحصار اعمال خشونت وجود دارد و از این طریق، دستگاه های ایدئولوژی دولتی بر ساز و کار باز تولید فرهنگی و اعمال خشونت نمادین نیز کنترل دارد. دولت بواسطه ی کار خود با پدیده های گوناگون اجتماعی مواجهست و از این گذر با میدان اجتماعی و زبانی مرتبط می شود.

۲- میدان جامعه ی مدنی: به مجموعه های نهاد ها، انجمن ها و تشکیلات اجتماعی که به دوت و سیاست به هم مرتبط نیستند ولی نقش تعیین کننده ای در صورت بندی قدرت سیاسی دارند، جامعه ی مدنی گفته می شود» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

ج) میدان فکری

میدانی که در آن تولید فکر به طور گسترده انجام می شود و بوسیله ی اتحاد یا تضاد درونی عاملان و نهاد ها ساخت می یابد و بوجود می آید. میدان فکری می گویند که از دو میدان فرعی تر به زبان مرتبط می شود.

۱- میدان آکادمیک: میدان آکادمیک اگر چه میدان علمی را در می گیرد ولی در مقایسه با آن خودمختاری کمتری دارد. بورديو در خصوص میدان آکادمیک به تضاد و ستیز دانشکده ها اشاره می کند که توانش سیاسی- اجتماعی را در سلسله مراتب دانشگاهی احراز می کنند و این امر به اعتقاد و در جهت عکس اعتبار و توانش علمی و فکری دانشکده ها سامان می یابد. بدین معنا علوم پایه که توانش علمی و فکری بیشتری دارند از مراتب سیاسی پایین تری برخوردار می شوند و علوم دیگر مثل حقوق و پزشکی که مراتب سیاسی بالاتری دارند از حیث دانشگاهی کم فروغ تر هستند.

۲- میدان روشنفکری: روشنفکر یک کارگزار فکری است که ضمن تولید فکر دغدغه ی اخلاقی و انتقادی بارزی از خود نشان می دهد. روشنفکران به مثابه هریک از گروه های اجتماعی با یکدیگر درگیر و در رقابت هستند که در نتیجه همه ی اینها گفتمان و زبان جدیدی در قالب های گوناگون عرضه می شود.



نتیجه

بنابر آنچه گذشت دیدیم زبان با جامعه و فرهنگ رابطه دارد و دیدگاه های مختلفی در این زمینه مطرح شده است که از جمله ی آن ها می توان به نظریه چامسکی و پیروانش و هم چنین نظریات سه گانه "زبان تعیین کننده ی فرهنگ و شناخت" "شناخت و فرهنگ تعیین کننده ی زبان" و "زبان، شناخت، فرهنگ، حوزه های مستقل" اشاره کرد. همین طور می توان رویکرد های مختلف جامعه شناسان و زبان شناسان در باره ی این موضوع که زبان در بافت های اجتماعی به چه صورتی عمل می کند را به دو دسته ی کلی و مهم "کارکردگرا" و "دگرسازی صورت سازی" تقسیم کرد؛ که رویکرد های کارکردگرا بر این اصل استوارند که زبان انگیزتگی اجتماعی دارد و اصلی ترین نقش آن نیز برقراری و ایجاد ارتباط اجتماعی است از طرفداران این رویکرد می توان به "هلیدی" اشاره کرد. اما در مقابل، رویکرد صورت سازی صورت گرا بر این اصل استوارند، یا دست کم به این اصل متوسل می شوند که ویژگی های ساختاری اصلی ترین قوه ی زبانی انسان، منطقی برای کارکرد بنیاد ندارد از نظریه پردازان این رویکرد می توان به "گولدو ووبا" و "چامسکی" اشاره کرد. هم چنین در این زمینه می توان به میدان های زبانی که عبارتند از "میدان های اجتماعی، میدان قدرت که خود را به دوسته ی دولت و جامعه ی مدنی تقسیم می شود، میدان فکری و ... اشاره کرد



منابع

باطنی، محمدرضا. (۱۳۵۵). "جامعه‌شناسی زبان" مجله‌ی فرهنگ و زندگی، بهار و تابستان، شماره‌ی ۲۱ و ۲۲، صص ۱۴ الی ۲۹

- _____. (۱۳۸۷). مسائل زبان‌شناسی نوین. تهران: آگاه. چاپ پنجم: ویراست دوم
- _____. (۱۳۷۳). اصل نسیت تفکر و روف (زبان و تفکر). تهران: فرهنگ معاصر. چاپ پنجم
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). "نظریه‌ی کنش" ترجمه‌ی مردی‌ها. تهران: موسسه پژوهشی نگاه معاصر
- پوینده، محمدجعفر. (۱۳۷۹). درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی. تهران: نقش جهان. چاپ اول
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۵). "پیر بوردیو". ترجمه‌ی لیلا جوانشاهی و حسن چاوشیان. تهران: نشر نی
- چامسکی، نوام. (۱۳۸۷). "زبان‌شناسی نظری". ترجمه‌ی محمد دبیری مقدم. تهران: سخن
- دیلینی اگریدی. (۱۳۹۴). درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی معاصر. ترجمه‌ی علی درزی. تهران: آگاه
- ربانی خوراسگانی، علی. خوش آمدی، مرتضی. "مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زبان پیر بوردیو". مجله‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباط. پائیز ۱۳۸۸. شماره ۱۶. صص ۱۵۵ تا ۱۸۶
- گولدو و ربا. (۱۳۷۴). "زبان‌شناسی اجتماعی". ترجمه‌ی مهدی مشکوه‌الدینی. مشهد. نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی. شماره ۱۷ و ۱۶
- مدرس، یحیی. (۱۳۹۱). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- هلیدی، مایکل (1382). "بحثی درباره‌ی طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی". ترجمه‌ی کورش صفوی. نامه‌ی فرهنگستان. شماره‌ی ۲۱. صص ۸۵ تا ۶۵